

نکته قابل ذکر دیگر آن است که اکثر این روایت‌ها به صراحت اعلام نکرده‌اند که درصدد عرضه یک تئودیسه مبتنی بر صلیب هستند، بلکه همین اندازه که از پیوند معنادار میان شرور و صلیب سخن گفته‌اند برای نگارنده کافی بوده است تا آنها را تحت تئودیسه مبتنی بر صلیب بگنجانند و عنوانی مناسب برای آن اختیار کند. از این رو مقوله‌بندی تئودیسه‌های مبتنی بر صلیب و عنوان‌گذاری بر روی آنها از نگارنده است.

تئودیسه مرگ جبران‌کننده مسیح

صلیب عیسی مسیح با وظیفه جهانی غلبه بر شر، گناه و مرگ، یکی از محورهایی است که الهی‌دانان با تکیه بر آن به مسئله شر پاسخ داده‌اند. پس از آنکه شر و گناه به دلیل آثار گناه اولیه آدم به این جهان راه یافت، انسان‌ها همه گناهکار و پلید شدند و اطرافشان از رنج و غم پر شد، تجسد خدا به صورت انسان، بزرگ‌ترین خیر ممکن را به وجود آورد. مرگ فدی‌ه‌وار مسیح بر صلیب، خیری متعالی و جبران‌کننده یا جذب‌کننده تمامی شرور قلمداد می‌شود. ارزشی که شخص مسیحی به این عمل نسبت می‌دهد، ارزش محدودی همچون شجاعت، دل‌سوزی یا مهربانی بشری نیست، بلکه فراتر از عملی صرفاً بشری و محدود است. شخص خدا باور مسیحی از نظر عقلی معتقد است اکثر شرور با مرگ جبران‌کننده مسیح (christ reddeming death) جذب می‌شوند. عمل نجات‌بخش خدا برای ما بهترین خیرها را از راه تمامی این شرها به ارمغان می‌آورد.

جان فاینبرگ یکی از الهی‌دانان نقلی روزگار ما در کتاب رنج و خیر بودن خدا/ همین تئودیسه را تأیید می‌کند (Morgan, 2008: 116-125). او می‌گوید کتاب مقدس گفته است گناه اولیه آدم باعث پیدایش شر در این عالم شد و خدا مسیح را فرستاد تا جهان را از آثار شیطانی پاک کند. جهان و هر چه در آن است و نیز عقل و دل ما که هبوط پیدا کرده‌اند برای رهایی از شر هبوط به نجات مسیح نیاز دارند: «و کسی که گناه می‌کند از ابلیس است، زیرا که ابلیس از ابتدا گناهکار بوده است؛ و از این جهت پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد» (رساله اول یوحنا، ۳: ۸).

فاینبرگ ضمن اعتقاد به اینکه انسان رنج‌کشیده باید صلیب را در نظر بگیرد، به آیاتی از کتاب مقدس اشاره می‌کند:

لکن او غم‌های ما را بر خود برگرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده، و مضروب مبتلا گمان بردیم. و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخم‌های او ما شفا یافتیم. جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد. او مظلوم شد اما تواضع نموده، دهان خود را نگشود مثل بره‌ای که برای ذبح می‌برند و مانند گوسفندی که نزد پشم‌برنده‌اش بی‌زبان است، همچنان دهان خود را نگشود ... اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده، به دردها مبتلا سازد. چون جان او را قربانی گناه ساخت، آنگاه ذریت خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود (اشعیا، ۵۳: ۴-۱۰).

از الاهی‌دان دیگری به نام توماس فینچ در کتاب تاریکی مبهم: یافتن راه خدا در میانه رنج (Finch, 2006: 129-137) باید یاد کرد که در پرتو آموزه‌های سه‌گانه تثلیث، تجسد و صلیب، رنج انسان را به نوع دیگری قابل تجربه می‌شمارد. رنج میراث زمین‌خاکی آغشته به گناه و پلیدی است و خدا با لطف و عشق خود در کار پاک‌سازی آن است. خدا از راه وارد شدن و مداخله کردن در سیاهی درد و رنج انسان، رستگاری ابدی را برای انسان فراهم کرد. او به این آیات استناد می‌کند: «عیسی بدو گفت: من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید» (یوحنا، ۱۴: ۶). «پس عیسی باز بدیشان خطاب کرده، گفت: من نور عالم هستم. کسی که مرا متابعت کند، در ظلمت سالک نشود، بلکه در نور حیات را یابد» (یوحنا، ۸: ۱۲).

کنت هگین نیز در کتاب آیا باید مسیحیان رنج بکشند (Hagin, 1987: 18-20) می‌گوید در این جهان شیطان حاکم است و به شما فشار می‌آورد تا گناه کنید و شما راه فراری از زندگی کردن در این جهان ندارید. اما اگر بدانید که مسیح برای غلبه بر شیطان چه کارهایی انجام داده است و چه کارهایی را بناست در آینده انجام دهد دیگر احساس ناامیدی نخواهید کرد. آنگاه خواهید دانست که شر در برنامه خداست و پوچ و بیهوده نیست: «بدین چیزها به شما تکلم کردم تا در من سلامتی داشته باشید. در جهان برای شما زحمت خواهد شد. ولیکن خاطر جمع دارید زیرا که من بر جهان غالب شده‌ام» (یوحنا، ۱۶: ۳۳).

تئودیسه درک عظمت مسیح

برخی دیگر از الهی‌دانان از زاویه دیگری به مسئله شر در ارتباط با صلیب اندیشیده‌اند. آنها معتقدند ما تنها اگر رنج بکشیم، به درک عظمت صلیب راهی داریم. لیتلتون در کتاب *وقتی خدا/ به نظر دور می‌رسد* (Littleton, 1987: 116) معتقد است اگر ما در زندگی خود رنج می‌کشیم برای این است که قدر کار عظیم مسیح را بدانیم. رنج باعث می‌شود ما از قدرت شر آگاه شویم، خود را نسبت به شرور ناامن و نامصون بدانیم، و در نتیجه مسیح را عظیم بدانیم و به اهمیت و ارزش او در گذشته و آینده پی ببریم. فقط رنج ماست که می‌تواند حس احترام، تعظیم و بزرگ‌داشت را در ما نسبت به عیسی مسیح و عمل نجات‌بخش او ایجاد کند. هیچ جایگزین دیگری در زندگی ما نخواهد توانست تا این اندازه احترام و ادب ما را نسبت به عمل مهم و حیاتی عیسی مسیح برانگیزاند. جان پایپر در کتاب *رنج و حاکمیت مطلق خدا/ این گفته را به شکل درک فضیلت و تقدم عیسی مسیح بازگو می‌کند*. اگر ما رنج بکشیم آنگاه فضیلت و تقدم عیسی مسیح بر ما آشکار خواهد شد (Piper, 2006: 115).

از دیگر الهی‌دانان پیرو این نوع تئودیسه، جان فاینبرگ است. او در کتاب *گونه‌های شر رنج را موجب آن می‌داند که مسیحیان بیشتر به مسیح نزدیک شده، به او عشق بورزند*. زیرا با رنج است که به درک مشترک و تفاهمی با مسیح دست خواهند یافت (Finberg, 2004: 300).

جان کارید در کتاب *چرا من رنج می‌کشم؟ رنج و حاکمیت مطلق خدا/ این تئودیسه را به این شکل تقویت می‌کند که مسیحیان با رنج خواهند توانست در ذهن خود تصویری از عیسی مسیح را بسازند و با او هم‌ذات‌پنداری کنند*. بدین ترتیب قدردان و شکرگزار او خواهند بود (Currid, 2004: 120).

هربرت لوکیر نیز در کتاب *نخ‌های سیاه، نیازهای نخ‌ریس* (Loekyer, 1979: 276) در مقام پیروی از این تئودیسه برمی‌آید. او معتقد است رنج به ما کمک می‌کند که بهتر به نجات‌بخش خود عیسی مسیح متصل شویم: «زیرا که به شما عطا شد به خاطر مسیح نه فقط ایمان آوردن به او، بلکه زحمت کشیدن هم برای او. و شما را همان مجاهده است که در من دیدید و الآن هم می‌شنوید که در من است» (فیلیپان، ۱: ۲۹) او اضافه می‌کند:

مسیح باید رنج می‌کشید تا به منزله والاترین شبان به ما وصل شود: «اما او را که اندکی از فرشتگان کمتر شد می‌بینیم، یعنی عیسی را که به زحمت موت تاج جلال و اکرام بر سر وی نهاده شد تا به فیض خدا برای همه ذائقه موت را بچشد» (عبرانیان، ۲: ۹). اکنون ما که همواره از خدا می‌خواهیم که ما را به او نزدیک کند، رنج همان چیزی است که این خواسته ما را برآورده می‌سازد.

تئودیه رنج‌های نجات‌بخش مؤمنان

این تئودیه (redemptive sufferings) که می‌توان آن را از خانواده تئودیه‌های مبتنی بر صلیب دانست، نوعی فرصت اصلاح و نجات را در رنج‌های مؤمنان در نظر می‌گیرد. هر رنجی که برای مؤمنی پیش می‌آید، در واقع امکان و ظرفیت نجات برای او به وجود آمده است و اگر او آگاهانه از آن ظرفیت استفاده کند، نجات خواهد یافت.

آدامز در مقاله «رنج‌های نجات‌بخش: راه‌حلی مسیحی برای مسئله شر» (Adams, 1986) 194 این تئودیه را به تفصیل طرح می‌کند. او از تربیت غیرمستقیم خدا سخن می‌گوید؛ خدا در خصوص انسان گناهکار داوری می‌کند اما مایل است داوری او فرصتی برای اصلاح و آشتی باشد. مسئله او مسئله تربیت است؛ اینکه چگونه ما را با گناهان مواجه سازد به گونه‌ای که بی‌آنکه در برابر خدا قد علم کنیم، قضاوت و اصلاح را بپذیریم. بهترین راه، روش غیرمستقیم است به گونه‌ای که حقیقت در پیش چشم ما خوار نشود و در هم نکوبد، بلکه نظر ما را جلب کند تا در قضاوت و اصلاح شرکت بجوئیم. در اینجاست که خدا به استراتژی ویژه خود می‌رسد. خدا راه قربانی شدن را انتخاب می‌کند. رنج قربانی مفهوم نجات‌بخشی برای همگان دارد. رنج قربانی می‌تواند خیر بودن خدا را به همگان نشان دهد. قربانی می‌تواند به معنای عشق درست‌کارانه خدا به شاهدان، قاتلان و خود قربانی باشد:

۱. شهادت، نجات برای شاهدان؛ اگر شاهدان گوشی برای شنیدن داشته باشند صدای نجات خدا را از قربانی خواهند شنید. شاهدان از دیدن شخص قربانی با آن درجه از تعهد و دل‌بستگی به خیر، انگیزه اصلاح و جبران پیدا می‌کنند.
۲. شهادت نجات بالقوه برای قاتلان؛ خدا خیر بودن خود را که هم داوری درست او و هم رحمت نجات‌بخش اوست نه تنها به شاهدان، بلکه به خود قاتلان نیز نشان

می‌دهد. فدیة شدن شخص قربانی وسیله‌ای برای داوری الاهی است. چون این کار به آنها تصویری از عملشان را به درستی نشان می‌دهد. هرچه قربانی مظلوم‌تر باشد این تصویر شفاف‌تر است. خدا برای رسیدن به آشتی افراد در قضاوت خود ابزاری مناسب‌تر از قربانی نیافت تا حتی قلب‌های سخت نیز نرم شوند. مسیح هرچه بر سر فریسیان یهود فریاد می‌کشید آنها گوششان نمی‌شنید، تا جایی که به دست آنها کشته شد و باعث شد عمل گناه‌آلود آنها برای خود آنها مجسم شود. مسیح واقعاً قربانی بی‌گناهی بود و بدن او تجسم عمل گناه‌آلود یهودیان شد. تنها فرصت آنها برای عشق به حق، پذیرش پیام دردناک این قربانی بود. چون آنها از شنیدن هر ندای دیگری ناتوان بودند.

۳. شهادت، نجات قربانی؛ شهادت زمان آزمایش و داوری قربانی است. قربانی در این تنگنا قرار دارد که آیا عاشق خداست یا عاشق خیرهای موقتی‌ای که به دست می‌آورد. او لازم است اعتماد عمیقی به خدا داشته باشد تا بتواند قربانی شدن را به تن بخرد. رنج او فرصتی است که اعتماد خود را به آنچه دارد برایش قربانی می‌شود از نو محکم بسازد و تقویت کند. خدا وفاداری شخص را می‌سنجد و شخص پس از یک دوره منازعات درونی وفاداری‌اش را به خدا ثابت می‌کند و سپس این رابطه عمیق‌تر و قوی‌تر می‌شود. قربانی شدن عیسی مسیح از راه عمل فدیة‌وار، به فرصتی برای نزدیکی و اتحاد او با خدا تبدیل شد. مسیح با پذیرش فدیة و قربانی شدن خود با خدا متحد می‌شود. او به حیات درونی خدا دست پیدا می‌کند.

آدامز در خصوص رنج مؤمنان دیگر نیز همین الگو را در نظر می‌گیرد. هر کس که تجربه‌ای مشابه مسیح داشته باشد یعنی رنج بکشد، گویا همچون مسیح قربانی است. رنج، او را به مثابه یک قربانی می‌سازد، رنج او را به تجربه مسیح نزدیک می‌سازد. هر چقدر مؤمن به عشق مسیح بیشتر وارد شود و بیشتر همچون مسیح عاشق جهان شود، قادر خواهد بود ارزش رنج‌های خود را بداند و قدر دان رنج‌های خود باشد. شخص قربانی رنج، با نزدیک کردن خود به تجربه عیسی مسیح می‌تواند با خدا نزدیکی و رابطه بیشتری برقرار کند و به تعبیری به حیات درونی خدا دست پیدا کند. این همان وعده خدا به مسیح است که هر کس قلبش را خالص کند خدا را می‌بیند: «خوشا به حال پاک‌دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید» (متی، ۵: ۸).

بنابراین، طبق این الگوسازی آدامز از رنج مسیح، هر مؤمنی که رنج می‌کشد به مثابه قربانی رنجی است که ظرفیت اصلاح، تربیت و نجات در رنج او برای خودش و برای اطرافیانش به بهترین نحو ممکن قرار داده شده است.

کین هیگن در کتاب چرا باید مسیحیان رنج بکشند؟ آیاتی از کتاب مقدس را می‌آورد که می‌توان در تأیید این دیدگاه آدامز به آنها استشهاد کرد: «و هر گاه فرزندانیم، وارثان هم هستیم؛ یعنی ورثه خدا و هم‌ارث با مسیح، اگر شریک مصیبت‌های او هستیم تا در جلال وی نیز شریک باشیم. زیرا یقین می‌دانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد هیچ است» (رومیان، ۸: ۱۷-۱۸)؛ «و از این جهت همه زحمات را به خاطر برگزیدگان متحمل می‌شوم تا ایشان نیز نجاتی را که در مسیح است با جلال جاودانی تحصیل کنند. این سخن امین است، زیرا اگر با وی مردیم با او زیست هم خواهیم کرد و اگر تحمل کنیم با او سلطنت هم خواهیم کرد. و هر گاه او را انکار کنیم او نیز ما را انکار خواهد کرد» (دوم تیماتئوس، ۲: ۱۱-۱۳)؛ «به قدری که شریک زحمات مسیح هستید، خشنود شوید تا در هنگام ظهور جلال وی شادی و وجد نمایید. اگر به خاطر نام مسیح رسوایی می‌کشید، خوشا به حال شما؛ زیرا که روح جلال و روح خدا بر شما آرام می‌گیرد. لکن اگر چون مسیحی عذاب بکشید، پس شرمندة نشود، بلکه به این اسم خدا را تمجید نماید (اول پطروس، ۴: ۱۲-۱۶).

بیل مک‌کارتی نیز در کتاب درباره راز رنج این مجموعه آیات را کامل‌تر می‌کند: «ما با جسم خود مرگ و رستاخیر مسیح را حمل می‌کنیم»؛ «وقتی ما زنده‌ایم به خاطر مسیح از مرگ رهایی یافته‌ایم و آنکه مسیح را زنده کرد ما را نیز زنده خواهد کرد»؛ «همان‌طور که ما در رنج عیسی مسیح شریک می‌شویم، پس در آرامش مسیح نیز شریک خواهیم شد»؛ «بنابراین بدن‌های شما به خاطر رحمت خدا قربانیان زنده، مقدس و پذیرفته‌شده الاهی است»؛ «دیگر من نیستم که زندگی می‌کنم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند» (McCarthy, n.d.: 7).

جویس مایر در کتاب برای چه مسیحیان رنج می‌کشند؟ (Meyer, 1992: 157) مفهومی متناظر با همین تئودیه را بیان می‌کند. او تأکید می‌کند که کتاب مقدس به ما می‌آموزد که اگر مایل هستیم که در عظمت و جلال مسیح سهیم باشیم باید رنج بکشیم: «کسانی که جسمانی هستند، نمی‌توانند خدا را خشنود سازند» (رومیان، ۸: ۸).

تئودیسه تکمیل عمل نجات‌بخش مسیح

این تئودیسه، که عمدتاً پاپ جان پل دوم آن را بیان کرده است، شرور را این‌گونه تبیین می‌کند که ما با تحمل آنها عمل جهانی نجات‌بخش مسیح را تکمیل کنیم. ما وقتی رنج می‌کشیم در واقع در حال نجات دادن خواهران و برادران مؤمن خود در این زمانه هستیم؛ کاری که عیسی مسیح به دلیل تاریخی بودن خود برای انجام آن نیاز به رنج مؤمنان در هر زمان دارد. رنج مؤمنان در هر زمان با رنج مسیح پیوند برقرار می‌کند و تأثیر آن را به زمان‌های بعدی سرایت می‌دهد.

پاپ جان پل دوم در کتاب *غم‌های نجات‌بخش* (درباره معنای مسیحی رنج بشری) این تئودیسه را به این صورت تبیین می‌کند که رنج ما همچون رنج مسیح، معنای نجات‌بخشی دارد. مسیح به دلیل نجات بشر از آثار گناه اولیه رنج کشید تا بشر را نجات بخشد. بشر با رنج مسیح از تمام شرور ناشی از گناه اولیه نجات یافت. اما معنای نجات فقط ویژه رنج مسیح نیست. هر فرد مسیحی می‌تواند معتقد باشد که وقتی رنج می‌کشد در عمل نجات‌بخش مسیح شریک است. چون اگرچه مسیح این عمل نجات‌بخش را با رنج خود به طور کامل محقق کرده است، اما این عمل نجات‌بخش به حیات خود ادامه می‌دهد و به شکل خاص خود در کل تاریخ بشر تداوم دارد و توسعه می‌یابد تا تأثیر آن به همهٔ آدمیان برسد. در طول تاریخ هر بشری که رنج می‌کشد در واقع رنج مسیح را کامل می‌کند و اثر آن را ادامه می‌دهد و حفظ می‌کند. مسیح هرگز غیرفعال و مرده نیست. مسیح زنده و فعال است و در این عمل نجات‌بخش رنج انسان‌ها، در کنار آنهاست و با آنها همراهی می‌کند. او در حال تداوم و تکمیل عمل نجات‌بخشی خود از راه رنج انسان‌هاست (Paul II, 1984: 16-30).

پاپ اضافه می‌کند شخصی که فکر می‌کند رنج او هیچ معنایی ندارد یا دائماً به کمک و دل‌سوزی دیگران نیازمند است بسیار احساس افسردگی و پوچی خواهد کرد. کشف معنای نجات‌بخش رنج او در متحد شدن با مسیح، احساس پوچی و بیهودگی را دگرگون خواهد کرد. ایمان داشتن به مشارکت در رنج مسیح، یقین درونی به انسان می‌بخشد که رنج او تکمیل‌کنندهٔ رنج مسیح است و او همچون مسیح در خدمت نجات‌بخشی برادران و خواهران خود است. از این رو می‌داند که در حال انجام خدمتی جایگزین‌ناپذیر است.

جان فاینبرگ نیز در کتاب *گونه‌های شر* (Finberg, 2004: 304) به عنوان یکی از معانی و فواید رنج کشیدن این را مطرح می‌کند که شخص رنج‌کشیده از شکل و از محتوای عمل مسیح تقلید می‌کند. او با شکل عمل رنج محتوای نجات‌بخش آن را به اشخاص رنج‌کشیده سرایت و انتقال می‌دهد. همچنین جان پایپر در کتاب *رنج و حاکمیت مطلق خدا* (Piper, 2006: 26) مفهومی نزدیک به این دیدگاه را دارد.

تئودیهسه بهره‌مندی از تسلی خدا

خدا دوست ندارد غیرمنفعل و بی‌احساس باشد و آفریدگان آزوده خود را با چشم خون‌سردانه عقل نگاه کند. او با بشر متحد می‌شود و داوطلب است که رنج‌ها را بر دوش خود بکشد. خدا با صلیب شریک درد و رنج ما می‌شود. این تئودیهسه در این اندیشه است که شرور را از راه ایجاد فرصت برای بهره‌مندی انسان از تسلی، غم‌خواری و نزدیکی خدا تبیین کند. آدامز در مقاله «رنج‌های نجات‌بخش: راه‌حلی مسیحی به مسئله شر» این تئودیهسه را به این صورت طرح می‌کند که اگر صلیب مسیح راز این را که چرا خدا چنین رنجی را به مسیح تحمیل کرده است کشف نکند، اما دست‌کم عشق او را به اینکه متجسد شود تا با ما رنج بکشد منکشف می‌سازد (Adams, 1986: 196).

در امتداد این اندیشه، جان کارید در کتاب *چرا من رنج می‌کشم؟ رنج و حاکمیت مطلق خدا* (Currid, 2004: 130) تأکید می‌کند تنها فرصتی که ما می‌توانیم از مشارکت و تسلی خدا بهره‌مند شویم فرصت رنج است. شادی‌های ما مشارکت یا تسلاهی خدا را نیاز ندارد. غم‌های ماست که این تجربه عظیم را برای ما و حتی برای خدا فراهم می‌کند. او در رنج ما در حال فعالیت است. او مشاهده‌کننده‌ای که فقط نگران باشد اما نخواهد یا نتواند دخالت کند نیست بلکه عشق و نزدیکی خود را در رنج ما به تصویر می‌کشد. مؤمنان با رنج می‌توانند در خدا به تسلی و آرامش برسند. شاید فرصت تسلی و آرامش مؤمنان در خدا در هیچ موقعیت دیگری فراهم نشود. همان‌طور که کتاب مقدس می‌گوید:

متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که پدر رحمت‌ها و خدای جمیع تسلیات است، که ما را در هر تنگی ما تسلی می‌دهد تا ما بتوانیم دیگران را در هر مصیبتی که باشد تسلی نماییم، به آن تسلی که خود از خدا یافته‌ایم. زیرا به اندازه‌ای که دردهای مسیح در ما زیاده شود، به همین قسم تسلی ما نیز به وسیله

مسیح می‌افزاید. اما خواه زحمت کشیم، این است برای تسلی و نجات شما، و خواه تسلی پذیریم این هم به جهت تسلی و نجات شما است که میسر می‌شود از صبر داشتن در همین دردهایی که ما هم می‌بینیم. و امید ما برای شما استوار می‌شود. زیرا می‌دانیم که چنان‌که شما شریک دردها هستید، همچنین شریک تسلی نیز خواهید بود» (دوم قرن‌تیان، ۱: ۱-۴).

رویکرد مارگارت براونلی نیز در شرور مشابه این دیدگاه است. او در کتاب *راه خدا* غمگین کردن ماست: *راهی به واپسین امیدواری و شفا یافتن اصل ظهور مسیح* و کارکرد نجات‌بخش مسیح را نشانه عشق بی‌قید و شرط و مراقبت قابل توجه خدا از انسان می‌داند. خدا با مشاهده انبوه شر و گناه در جهان حاضر نشد بشر را به حال خود رها کند او خود را مراقب بشر می‌دانست و با نزول عیسی مسیح خواست که تغییری در وضعیت انسان به وجود بیاورد و عشق و مراقبت خود را به او نشان دهد و به او تسلا بدهد که هرگز او را به حال خود وا نگذاشته است (Brownley, 2012: 173).

مولتمان یکی دیگر از الاهی‌دانانی است که مسئله شر را با تئودیسه صلیب از راه تسلی‌بخشی خدا حل می‌کند. او در کتاب *خدای مصلوب و الاهیات مبنی‌گرویی و انتقادی* (Moltmann, 1993b: 50) و نیز در کتاب *راه عیسی مسیح* (Moltmann, 1993a: 93) می‌گوید صلیب عیسی مسیح باعث شد خدا با رنج جهان متحد شود. به این ترتیب خدا و رنج دیگر با هم ناسازگار نیستند، بلکه وجود خدا در رنج است و رنج در وجود خداست. رنج مسیح فقط یک پدیده تاریخی رنج عیسی نبوده است بلکه در تمامی رنج‌های دوران‌ها جذب می‌شود. مسیح با کل عالم خلقت رنج می‌کشد. مرگ مسیح مرگی جهان‌شمول و محض است. خدا با رنج مسیح نشان داد که تنها کسی که به ضعیفان و مظلومان و رنج‌کشیدگان اهمیت می‌دهد خود اوست.

جویس مایر نیز در کتاب *برای چه مسیحیان رنج می‌کشند؟* (Meyer, 1992: 167) با این تئودیسه همراهی می‌کند. از نظر او، رنج‌ها فرصتی است که در آن مسیح ما را درک کرده، با ما همدردی و دل‌سوزی کند. او از کتاب مقدس شاهد می‌آورد: «زیرا رئیس کهنه‌ای نداریم که نتواند همدرد ضعف‌های ما بشود، بلکه آزموده شده در هر چیز به مثال ما بدون گناه» (عبرانیان، ۴: ۱۵).

از دیگر آیات کتاب مقدس، که به استشهاد این نوع تئودیه در می‌آید، آیتی است که کنت هگین در کتاب *آیا باید مسیحیان رنج بکشند؟* (Hagin, 1987: 269) آنها را ذکر می‌کند: «از این جهت می‌بایست در هر امری مشابه برادران خود شود تا در امور خدا رئیس کهنه‌ای کریم و امین شده، کفاره گناهان قوم را بکند» (عبرانیان، ۲: ۱۸). «که با جاهلان و گمراهان می‌تواند ملایمت کند، چون که او نیز در کم‌زوری گرفته شده است» (عبرانیان، ۲: ۵). «اگر جهان شما را دشمن دارد، بدانید که پیش‌تر از شما مرا دشمن داشته است» (یوحنا، ۱۵: ۱۸).

الاهی‌دان همراه دیگر در این اندیشه، دلیل لاناها در کتاب *وقتی خدا می‌گوید: نه؛ راز رنج و پویایی دعا* (Lanahan, 2001: 83) است. طبق دیدگاه او، خدا با صلیب عیسی مسیح نشان می‌دهد که به شرور و بدی‌ها بی‌تفاوت نیست و عاشقانه در راه رفع آنها برای بشر حاضر است دست به کارهای خطیر بزند. حاضر است فدیة بدهد و حاضر است انسان را همراهی کند: «تئودیه کتاب مقدس عبارت است از رنج کشیدن خدا با انسان، رنج کشیدن مسیح با انسان و برای انسان. این تئودیه عبارت است از تئودیه صلیب که در آن مسئله شر با رنج خدا برای خاطر انسان پاسخ داده می‌شود».

تئودیه ملکوت خدا

تصویری که مسیحیت می‌سازد و در آن مسیح با صلیب خود بر شر و گناه و مرگ غلبه می‌کند، با نگاه مسیحیت به ملکوت الاهی، نمود بیشتری پیدا می‌کند. این حیات سراسر کشمکش و تلاش، تنها چیز موجود نیست؛ خدا فرصت سعادت ابدی را فراهم آورده است. در ملکوت الاهی غلبه کامل بر شرور محقق می‌شود. از این‌رو شرور گزاف در عالم وجود ندارد؛ چراکه در ملکوت الاهی همه شرور جبران شده و رفع خواهد شد. همان‌طور که در وظیفه تئودیه مطرح است، لازم است تئودیه نشان دهد که شرور عالم گزاف نیستند. این هدف هم از راه تبیین و توجیه شرور قابل تحقق است و هم از راه جبران شرور. تئودیه ملکوت الاهی راه جبران را انتخاب کرده است. قبلاً در تئودیه مرگ جبران‌کننده مسیح نیز نمونه‌ای از این نوع تئودیه را مرور کردیم. تفاوت این تئودیه‌ها با انواع دیگر در این است که دلیل، توجیه یا تبیینی برای شرور ارائه نمی‌کنند؛ یعنی تلاشی برای یافتن راه‌ها و انگیزه‌های خدا برای تجویز شر ندارند، بلکه

راهی را نشان می‌دهند که در آن خدا شرور را جبران می‌کند تا شرور گزاف نباشند. شاید آیین فیض‌بخشی همچون آیین تدهین بیماران به همین هدف انجام می‌شود. با تدهین بیماران و محضران آنها با امید رستاخیز و برقراری ملکوت الاهی به آرامش و امید دعوت می‌شوند. امید به زمانی که در آن خدا هر جرمی را خواهد بخشید و هر بیماری را شفا خواهد داد: «لیکن ساکن آن نخواهد گفت که بیمار هستم و گناه قومی که در آن ساکن باشند آمرزیده خواهد شد» (اشعیا، ۳۳: ۲۴).

جورج اوستریچ در مقاله «رنج مؤمنان زیر نظر فیض الاهی» (Oestreich, 1944: 42) این تئودیه‌ها را به این شکل معرفی می‌کند که یکی از چیزهایی که انسان از رنج یاد می‌گیرد این است که انسان انتظار مسیح را بکشد و به او وفادار بماند. انتظار مسیح برای این است که او باز گردد و بر باقی‌مانده شرور عالم فایق بیاید.

شاید بتوان این تئودیه‌ها را با عنوان حسرت و شوق ملکوت الاهی شناخت. ریک رود در دو اثر خود به نام *خدا و شر*: چگونه خدای خیر می‌تواند شر را روا بدارد؟ (Rood, 2003: 207) و *مسئله شر* (Rood, 2001: 189) تمرکز بر این عنوان دارد. از نظر او، فقط وقتی ما رنج می‌کشیم در وجود ما نسبت به روزی که اهداف خدا از رنج و شر محقق شود حسرتی برانگیخته می‌شود. فقط با رنج کشیدن است که در وجود ما شوق و غبطه روزی که دیگر در آن درد و رنجی نیست، مرگ و گریه و فریادی نیست، یعنی حسرت ملکوت خدا برانگیخته خواهد شد. رنج کنونی ما برای این است که ملکوت الاهی را از ته دل آرزو کنیم. شاید بدون راه‌یابی شرور در این عالم انسان‌ها هیچ نیازی به تحقق برنامه الاهی در ملکوت او احساس نکنند و به آن اندیشه یا امید نوزند: «و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد؛ و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود. زیرا که چیزهای اول درگذشت» (مکاشفه یوحنا، ۲۱: ۴).

دیگر الاهی‌دانان نیز بر اساس ملکوت الاهی تئودیه‌ای بنا کرده‌اند. مولتمان در دو اثر خود *خدای مصلوب* (Moltmann, 1993a: 75) و *راه عیسی مسیح* (Moltmann, 1993b: 83) با اشاره به رستاخیز می‌گوید خدا با رستاخیز عیسی مسیح نشان می‌دهد که تا چه حد دغدغه سرنوشت نهایی آنها را دارد و اراده کرده است که آنها را به پادشاهی‌ای برساند که در آن غلبه نهایی با خیر است. بدین ترتیب شرور مقدمه برنامه طولانی الاهی برای تاریخ هستند.

مولتمان ادامه می‌دهد تأمل بر چهار حقیقت هبوط انسان، صلیب مسیح، رستاخیز مسیح و ملکوت الاهی پاسخ کافی را برای انسان به وجود می‌آورد که دیگر هرگز از دلیل خدا برای تجویز شر نپرسد. در کتاب مقدس همه این حقایق یک‌جا در کنار هم آمده است تا به ما پاسخ آرام‌بخش بدهد: «و به سوی پیشوا و کامل‌کننده ایمان یعنی عیسی نگران باشیم که به جهت آن خوشی که پیش او موضوع بود، بی‌حرمتی را ناچیز شمرده، متحمل صلیب گردید و به دست راست تخت خدا نشسته است» (عبرانیان، ۱۲: ۲). مولتمان در اینجا پرسش شوق‌انگیزی می‌پرسد: «چه کسی حاضر است برای لذت‌های متعاقب صلیب را تحمل کند و در دست راست عرش خدا بنشیند». او می‌گوید این دیدگاه مسیحی که پیش روی ما شادی و لذت‌هایی در زندگی ابدی قرار دارد که اگر این رنج‌ها را تحمل کنیم به آسایش و راحتی وارد خواهیم شد، اکسیر شفابخشی برای زخم‌های ماست.

لین آیب نیز در کتاب *وقتی خدا و رنج با هم جمع می‌شوند: داستان‌هایی واقعی درباره آرامش و شجاعت* (Eib, 2009: 125) یک فصل را «امید به بهشت» نام‌گذاری می‌کند و در آن تسلائی ملکوت الاهی را باز می‌گوید که در آن همه شرها به سوی خیر خواهند رفت.

از الاهی‌دانان دیگری که به طور خاص به تئودیه‌های صلیب پرداخته‌اند می‌توان از هنری بلوخر در کتاب *شر و صلیب* (Blocher, 2005: 127-132) نام برد. از نظر او، شاید یک راه برای درک راز غیرقابل فهم شر این باشد که آن را با یک راز پارادوکسیکال دیگر ترکیب کنیم و آن پارادوکس صلیب است. وقتی بخواهیم به راز شر با راز صلیب پی ببریم، مثل آن است که یک‌باره نوری در سیاهی می‌تابد. ما در ترکیب شر و صلیب می‌فهمیم که هرگز راز هیچ یک از شر و صلیب را به تنهایی کشف نخواهیم کرد، بلکه فقط می‌توانیم رابطه عمیق و معناداری را میان آن دو درک کنیم. ما از ترکیب آنها با هم می‌فهمیم که خدا با صلیب خواسته است بر شر غلبه کند و بالأخره در ملکوت الاهی بر شر غلبه نهایی را خواهد کرد. می‌فهمیم که شر بخشی از برنامه خداست. ما از صلیب می‌فهمیم که چگونه ملکوت خدا به وجود می‌آید. ملکوت خدا آن سر دیگر برنامه صلیب برای رفع شر است. ملکوت خدا با روح نجات‌بخش، و نه با قدرت مسلحانه، به وجود می‌آید. ملکوت خدا با خدمت پسر آدم، و نه با حاکمان بزرگ این

عالم، به وجود می‌آید. ملکوت خدا با رنج و صبر و پایداری عیسی مسیح بر پا می‌شود. آنچه مهم است آن است که انسان بپذیرد که در این قصه باید شری وجود داشته باشد که مغلوب شود و در پی آن ملکوت خدا بر پا شود. بنابراین، عظمت صلیب و ملکوت جواز شری را که به این صورت خاتمه پیدا کند می‌دهد. بلاگر می‌گوید بعد از ترکیب شر و صلیب با یکدیگر ما خواهیم دانست که موضع دیگری غیر از اینکه پای صلیب عیسی مسیح بایستیم نداریم. خواهیم دانست که پاسخ خدا به شر این است که شر باید باشد تا نهایی‌ترین درجه عشق خدا در تحقق عدالت با ملکوت او امکان پیدا کند. این پاسخ ما را تسلی می‌دهد و مایه آرامش ماست. این پاسخ ما را روا می‌دارد تا منتظر فتح و پیروزی صلیب باشیم: «مسیح اشک‌ها را از تمامی چهره‌ها پاک خواهد کرد خیلی زود».

جان کارید یکی دیگر از این اندیشمندان است که در کتاب *چرا من رنج می‌کشم؟ رنج و حاکمیت مطلق خدا* (Currid, 2004: 154) از رابطه معنادار شرور و ملکوت الهی سخن می‌گوید. به نظر او، باورمندان از ملکوت الهی که با حضور عیسی مسیح انجام می‌شود و او در آن تاج‌گذاری می‌کند برای کشیدن رنج تشویق می‌شوند و کسب انرژی می‌کنند. تصویر خوش این روز تاج‌گذاری به ما انرژی مثبت می‌دهد و ما را در راه مسیح تشویق می‌کند.

کارل بارت نیز از همین راه برای پاسخ به مسئله شر استفاده می‌کند. به اعتقاد او، اطمینان بر غلبه نهایی لطف خدا مؤمنان را قادر می‌سازد روحیه و امیدشان را در مواجهه با جهانی که به ظاهر شر بر آن مستولی است حفظ کنند (مک‌گراث، ۱۳۹۲: ۴۵۵). می‌توان گفت الاهیات آزادی‌بخش نیز در مواجهه با مسئله شر همین دیدگاه را می‌پروراند. اخیراً در مسیحیت الاهیاتی تأسیس شده است و پیروانی دارد که به الاهیات آزادی‌بخش شهرت یافته است. این الاهیات با توجه خاصی که به فقرا و ستم‌دیدگان دارد، رویکرد متمایزی را به رنج و درد اتخاذ کرده است. درد و رنج فقرا پذیرش منفعلانه درد و رنج آنها نیست، بلکه نوعی مشارکت در مبارزه خدا بر ضد رنج در جهان است. مبارزه‌ای که مستلزم مواجهه مستقیم با خود رنج است. مواجهه با شرور ما را به درک کامل پیروزی نهایی خدا بر همه رنج‌ها و اسباب آنها هدایت می‌کند. در این نوع الاهیات، پدیده صلیب، سلسله حوادث رستاخیز عیسی مسیح، آینده زمین و

ملکوت خدا، همه به مبارزه علیه شرور تفسیر می‌شود. الاهیات آزادی‌بخش آمریکای لاتین و الاهیات سیاه‌پوستان از این نوع الاهیات شمرده می‌شوند (همان: ۴۵۷).

تئودیه تحول رنج

دنیل لاناها در کتاب وقتی خدا می‌گوید: نه؛ راز رنج و پویایی دعا (Lanahan, 2001: 128) از تئودیه تحول رنج سخن می‌گوید. او معتقد است شاید وظیفه ما در زندگی این نیست که راز رنج را کشف کنیم و به آن پاسخ دهیم بلکه شاید تنها کار ممکن این است که راز رنج را زندگی کنیم و به استقبال آن برویم، با آن یکی شویم و با آن سفر کنیم. رنج معمایی الهی نیست که لازم باشد آن را حل کنیم، بلکه واقعیتی است که فقط برای کسانی که با آغوش باز به استقبال آن می‌روند معنا دار و ارزشمند خواهد شد. فقط کسانی که به رنج فرو می‌روند می‌توانند معنا و ارزش رنج را به منزله محارم راز بدانند.

لاناها در ادامه مسیح را مثال می‌زند که هیچ گناهی نکرده بود، اما فدا شد تا گناه جهان را دور سازد. این واکنش مسیح آموختنی است. او نه گناه را حذف کرد و نه تبیین، بلکه آن را پذیرفت و با حضور شفا بخش خود آن را متحول ساخت. مسیح گناه آدم را به منزله شر رد یا انکار نکرد، از خود دور نساخت و به دنبال دلیل آن نبود، او هرگز نگفت این گناه من نیست، و آن را پس نزد؛ بلکه آن را در خود جذب و بازیافت کرد و هویت آن را متحول ساخت. او شر و گناه ما را گرفت و آنها را شفا داد و عشق و بخشندگی را به ما برگرداند.

الگوی صلیب مسیح، لاناها را بر آن می‌دارد که بگوید تنها کسی که محرم راز رنج است معنا و ارزش رنج را می‌داند. زندگی کردن مثل زندگی کردن مسیح به معنای آن است که اجازه ندهیم چیزهایی که برای ما اتفاق می‌افتد ما را بشکند. بلکه با شجاعت رنج خود را بپذیریم و با فیض خدا آن را به لطف و نعمت تبدیل کنیم. زندگی کردن مثل زندگی عیسی مسیح آن است که با آغوش باز رنج و مرگ را بپذیریم و اجازه دهیم آنها ما را متحول کرده، به زندگی نویی منتقل کنند.

این رویکرد را می‌توان از خانواده بزرگ تئودیه‌های مبتنی بر صلیب به شمار آورد؛ چراکه الگوی صلیب مسیح به انسان این را می‌آموزد که رنج برای آن است که انسان به

نعمت‌ها و لطف‌های ویژه‌ای دست پیدا کند، نعمت‌هایی که فقط با جذب شر در درون خود و بازیافت آنها خواهد توانست آنها را برای خود خلق کند. از این‌رو می‌توان شرور را موجه و دارای تبیین دانست.

الاهی‌دان دیگری که تا حدی به این تئودیسسه نزدیک است لئونارد سوئیت است. او در کتاب *اشاره: آگاه ساختن یکدیگر به خدا/یی که هم‌کنون/اینجاست* (Sweet, 2010: 120) با تعبیری ادبی می‌کوشد رویکرد لاناها را دنبال کند. او معتقد است به جای پرسیدن، تأمل کردن، پاسخ دادن و رفع کردن شر، باید به دنبال دیدن، شنیدن، لمس کردن، نفس کشیدن و چشیدن بود. راز رنج همچون راز مسیح با فکر کردن آشکار نمی‌شود، با چشیدن و تنفس کردن کشف می‌گردد. عناوین فصل‌های کتاب سوئیت، تئودیسسه تحول رنج را به نحو زیبایی‌شناسانه و هنری بیان می‌کند.^۱

نتیجه‌گیری

شر راز تبیین‌نشده‌ای است که خداناباوران با دستاویز قرار دادن آن باور مسیحی را به چالش می‌کشند. به این چالش، مسئله قرینه‌ای شر می‌گویند. در اندیشه بسیاری از الهی‌دانان مسیحی، از راز شر در پرتو صلیب پرده‌برداری می‌شود. آموزه صلیب عیسی مسیح با مجموعه مفاهیم و معانی مشمول خویش، می‌تواند تئودیسسه‌ای تشکیل بدهد که از راز شر پرده بردارد و آن را به منزله پدیده‌ای عادی تبیین و توجیه کند. به این تئودیسسه، «تئودیسسه مبتنی بر صلیب» می‌گویند. مدعای اصلی این تئودیسسه عبارت از این است که اگر بخواهد صلیب با مجموعه خیرات و برکات موجود در آن برای بشر اتفاق بیفتد به زمینه‌ای از شرور نیاز دارد. بنابراین، شرور جزء برنامه الهی هستند و تبیین و توجیه دارند.

این تئودیسسه با توجه به ابعاد گسترده آموزه صلیب، روایت‌های گوناگونی پیدا کرده است. تئودیسسه «مرگ جبران‌کننده مسیح» بر جبران برخی از شرور ناشی از هبوط به وسیله صلیب مسیح تکیه می‌کند. تئودیسسه «درک عظمت مسیح» به شر به عنوان راهی برای درک تقدم و فضیلت عیسی مسیح و لزوم پیروی از او نگاه می‌کند. تئودیسسه «رنج‌های نجات‌بخش مؤمنان» شر را باعث مشارکت شخص رنج‌کشیده با مسیح در تجربه نجات‌بخش اتحاد با خدا در نظر می‌گیرد. تئودیسسه «تکمیل عمل نجات‌بخش

مسیح» تحمل شرور را باعث تکمیل عمل نجات‌بخش عیسی مسیح در طول تاریخ و سرایت تأثیر آن در طول زمان می‌داند. تئودیسه «بهره‌مندی از تسلی خدا» شرور را که باعث تحقق صلیب و مشارکت خدا در تجربه انسان‌ها شده است، یگانه راه برای درک دل‌سوزی و تسلاهی خدا می‌داند. تئودیسه «ملکوت خدا» آن است که شرور زمینه‌برپایی ملکوت الاهی با تمام عظمت خویش خواهد شد و تئودیسه «تحول رنج» بر این تکیه دارد که ماهیت شرور با توجه به صلیب چنان است که در درون انسان متحول شده و به لطف و نعمت تبدیل خواهد شد.

پی‌نوشت

۱. فصول کتاب بدین شرح است:
فصل اول: از گوش‌هایت استفاده کن، آیا به خدا گوش داده‌ای؟ گوش دادن به عیسی مسیح (Sweet, 2010: 143).
- فصل دوم: از زبانت استفاده کن، آیا اشتباهی به چشیدن پادشاهی خدا داری؟ چشیدن مسیح (Sweet, 2010: 171).
- فصل سوم: از چشم‌هایت استفاده کن، آیا نگاهی به پادشاهی خدا داری؟ دیدن عیسی مسیح (Sweet, 2010: 205).
- فصل چهارم: از تمام بدنت استفاده کن، آیا می‌توانی ملکوت خدا را لمس کنی؟ لمس کردن عیسی مسیح (Sweet, 2010: 220).
- فصل پنجم: از بینی خود استفاده کن، آیا در مسیح نفس کشیده‌ای؟ تنفس در مسیح (Sweet, 2010: 240).

منابع

مک‌گراث، آلیستر (۱۳۹۲). *درس‌نامه‌ی الاهیات مسیحی*، ج ۱، ترجمه: بهروز حدادی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

Adams, Marilyn McCord (1986). "Redemptive Suffering: Christian Solution to the Problem of Evil," in: *Rationality, Religious Belief and Moral Commitment*, edited by Robert Audi and William J. Wainwright, Cornell University.

Blocher, Henri (2005). *Evil and the Cross*, Kregel Academic & Professional.

Brownley, Margaret & Diantha Ain (2012). *Grieving God's Way: The Path to Lasting Hope and Healing*, Thomas Nelson.

Currid, John (2004). *Why Do I Suffer?: Suffering and the Sovereignty of God*, Christian Focus.

Eib, Lynn (2009). *When God and Grief Meet: True Stories of Comfort and Courage*, Tyndale Momentum.

Feinberg, John S. (2004). *The Many Faces of Evil: Theological Systems and the Problems of Evil*, Crossway Books.

Finch, Tomas (2006). *Unmapped Darkness: Finding Gods Path through suffering*, Moody Publishers.

Hagin, Kenneth E. (1987). *Must Christians Suffer?* Faith Library Publication.

Lanahan, Daniel (2001). *When God Says No; The Mystery of Suffering and the Dynamics of Prayer*, Lantern Books.

Littleton, Mark R. (1987). *When God Seems Far Away: Biblical Insight for Common Depression*, Harold Shaw Pub.

Loekyer, Herbert (1979). *Dark Threads the Weaver Needs: The Problem of Human Suffering*, Fleming H. Revell.

Mc Carthy, Father Bill (n.d.). "On the Mystery of Human Suffering", available at: http://www.myfathershouse.com/pdf/On-The-Mystery_of_Human_Sufferingwps.pdf

Meyer, Joyce (1992). *8 Specific Reasons ... Why Christians Suffer*, Joyce Meyer Ministries, Audio Cassette.

Moltmann, Jürgen (1993a). *The Crucified God: the Cross of Christ and the Foundation and Criticism Theology*, Fortress Press.

Moltmann, Jürgen (1993b). *The Way of Jesus Christ: Christology in Messianic Dimensions*, Fortress Press.

Morgan, Christopher W. (2008). *Suffering and the Goodness of God (Theology in Community)*, Crossway Books.

- Nelson, Thomas; Ain, Diantha (2012). *Grieving God's Way: The Path to Lasting Hope and Healing*.
- Oestreich, George Washington (1944). "The Suffering of Believers under Grace", Th.M. thesis, Dallas Theological Seminary.
- Paul II, Pope John (1984). *Salvifici Doloris; On the Christian Meaning of Human Suffering*, Daughters of St Paul.
- Piper, John & Justin Taylor (2006). *Suffering and the Sovereignty of God*, eds. Wheaton: Crossway Books.
- Rood, Rick (2003). *How Can a Good God Allow Evil?*, Zondervan.
- Rood, Rick (2001). *The Problem of Evil- introduction*, Probe Ministries W. Plano Parkway.
- Sweet, Leonard (2010). *Nudge: Awakening Each Other to the God Who's Already There*, David C. Cook; New edition.

موقعیت زنان در دین زرتشتی بر اساس کتب فقهی و حقوقی

ناهید السادات قائم مقام فراهانی**

چکیده

دین زرتشتی، مانند دیگر ادیان جهان، بر اهمیت زن، ازدواج و تداوم نسل‌ها تأکید فراوان داشته، همواره جایگاه بسیار رفیعی برای زن در نظر گرفته است. ترسیم چنین جایگاهی برای زن، فقط به دین زرتشتی باز نمی‌گردد؛ حتی پیش از ورود آریایی‌ها به ایران، ساکنان نخستین فلات ایران به نظام مادرسالاری پای‌بند بودند. بیشتر اندیشمندان غربی که درباره جایگاه زن در دین زرتشتی تحقیقاتی داشته‌اند، سیمایی بسیار ضعیف و فاقد حق و حقوق و قدرت برای زنان در نظر گرفته‌اند. اما با مراجعه به کتب فقهی و حقوقی زرتشتیان می‌توان به جایگاه حقیقی زنان در دین زرتشتی پی برد؛ مخصوصاً با مرور بر نقش آنها در امر ازدواج و مراسم آن، زایش، طلاق و حقوق متقابل زن و مرد نسبت به یکدیگر. این مقاله بر آن است تا با بررسی کتب فقهی و حقوقی زرتشتیان، جایگاه اصلی و حقیقی زن را در دین مزدایی بررسی کند و آداب و احکام مربوط به آنها را توضیح دهد.

کلیدواژه‌ها: زن، زرتشتیان، ایران باستان، ازدواج، حقوق زن.

مقدمه

ازدواج نخستین نماد انسانی و سرآغاز آفرینش است که بشر به وسیله آن می‌تواند به حرکت و پیشرفت خود در سطح جامعه ادامه دهد. در این قضیه که ازدواج عاملی است برای کمال انسان، بیشتر ادیان وحدت دارند و آن را عاملی در جهت رشد و کمال جسمانی و روحانی می‌دانند. به بیان دیگر، شخص به تنهایی نمی‌تواند به نیازهای جسمانی، روانی و روحانی خود پاسخ بگوید و برای نیل به این کار، نیازمند جفت دیگری است تا تکمیل‌کننده نیازهای او باشد. هرچند ازدواج فقط عاملی برای جفت‌یابی نیست، بلکه به وسیله ازدواج انسان می‌تواند نیازهای خود را تأمین کند و به تولید نسل و بقای بشر کمک شایانی برساند. ازدواج همچنین عاملی است برای رسیدن به رستگاری که فرمان الهی است و نتیجه آن تکثیر نسل بشر و به عبارت دیگر، گسترش فرزندان خداوند و جامعه الهی است. بنابراین، بحث در باب ازدواج و جایگاه زنان در دین زرتشتی، که بنا بر قولی، نخستین دین و حیانی جهان است، امری است لازم و راه‌گشا، برای مشخص کردن نگرش دین زرتشتی به زنان و جایگاه آنها.

۱. موقعیت زن در دین زرتشتی

در هیچ یک از ادیان و تمدن‌های جهان، زن از موقعیت یکسانی برخوردار نبوده، وضعیت آنها در بیشتر دوره‌ها به فراخور مقتضیات زمانی، مکانی و فرهنگی متفاوت بوده است. این وضعیت متفاوت در تمام ادوار ساری و جاری بوده است. برای نمونه، در کتب دینی بیشتر ادیان، زمانی که بحث مربوط به مسائل دینی مطرح می‌شود، زنان را خطاب نمی‌کنند یا از جنسیت مؤنث برای نام‌گذاری اسم‌ها استفاده نمی‌کنند، بلکه بیشتر جنس مردان و مذکر مطرح می‌شود. اما این امر در ادیان بسته به فرهنگ، تمدن و موقعیت جغرافیایی و سیاسی آنها متفاوت بوده، نمی‌توان حکم کلی در این زمینه صادر کرد.

تا پیش از ظهور اسلام و در عصر باستان، هیچ قوم و ملتی وجود نداشت که به اندازه دین زرتشتی بین مرد و زن تعامل مثبت برقرار، و همواره آنها را در کنار یکدیگر ذکر کند. با بررسی موقعیت و مقام زن از دیدگاه *اوستا* درمی‌یابیم که در این کتاب، نام مرد و زن همواره در کنار یکدیگر ذکر شده و هر صفت نیکی که به یکی از دو جنس